

نامه‌ای از یک خواننده

پگاه توحیدی

امروزه مجلات و روزنامه‌های فرهنگی پر است از ایراداتی که بر مترجمان گرفته‌اند: «فرا فکندن» درست است یا «فرا افکندن» و این «متناهی» درست است یا «محدود». هیچ کس نمی‌پرسد رسالت مترجم چیست. اجازه بدهید یک لحظه برگردیم به سال ۱۳۰۰ شمسی. در آن زمان اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بی‌سواد بودند. حکما و فلاسفه آن زمان همان مطالبی را تکرار می‌کردند که ابن سینا و یا فارابی از روی ارسطو گفته بودند. هنوز کسی از جهان خارج خبر نداشت و نمی‌دانست که در اروپا تحولی بزرگ رخ داده و علمای آن دیار بعضی به عقل رجوع کرده (دکارت) و بعضی میزان عقل را در شناخت معلوم کرده‌اند (کانت). علومی هم چون روش‌شناسی و معرفت‌شناسی برپا شده، فیلسوفی دیگر بر خلاف گذشتگان ما جمع اضداد را ممکن دانسته (هگل) و از آن‌جا وارد حیطه اجتماع و روابط اجتماعی و سیاسی آدم‌ها شده و برای زندگی بشر طرح نوینی درانداخته است. حتی از فلسفه به اقتصاد و سیاست هم نقب زده‌اند (مارکس). خلاصه این‌که در سال ۱۳۰۰ شمسی فلاسفه و حکمای ما در حوزه‌های علمی هنوز به مکاشفه صورت و محتوا به ماده هیولی، حرکت و سکون مشغول بودند. خدا می‌داند چه فاصله عظیمی بین آن‌ها و تفکرات علمی وجود داشت.

در این احوال، شخصی به نام «محمدعلی فروغی» پس از آسیب‌شناسی درصدد برآمد که ما ایرانیان را از پیشرفت علم و فلسفه در غرب مطلع سازد. بدین سبب کتاب «سیر حکمت در اروپا» را ترجمه/تالیف نمود. این اولین بار بود که یک کتاب به‌طور منسجم و دقیق ایرانیان را با علم و معرفت غرب آشنا می‌کرد. این کتاب چون ضرورت داشت و با توجه به نیاز جامعه انجام می‌شد، به سرعت جای خود را باز کرد و تا به امروز یکی از اولین کتاب‌هایی است که خواننده علاقه‌مند به فلسفه و حکمت می‌تواند مطالعات خود را از آن‌جا آغاز کند. راز این ماندگاری دلایل زیر است:

(۱) درک و شناخت درست از وضعیت فرهنگی جامعه ایرانی

(۲) درک و شناخت درست از وضعیت علمی و فرهنگی جهان

۳) هماهنگ شدن با تحولات جامعه برای رسیدن به جامعه نوین

۴) پرکردن فاصله فرهنگ و معرفت بین علوم قدیم و علوم جدید

اگر امروز محمدعلی فروغی زنده بود، بایستی به مترجمان جواب می‌داد که آیا مثلاً «سویژه» به معنای درون‌ذات است یا ذهن و... برخی نیز به خاطر دقیق نبودن یک جمله او را به دار مکافات می‌آویختند در صورتی که هر صاحب فرهنگی در طی صد سال گذشته اگر چیزی از بابت فلسفه و حکمت آموخته، مدیون اوست.

حال این پرسش مطرح می‌شود که مترجمین کنونی چه رسالتی برای خود تعیین کرده‌اند؟ چه آسیب‌شناسی از فرهنگ امروز ما به عمل آورده و چه نارسایی‌ها و نقصان‌هایی در آن دیده که دست به ترجمه کتابی خاص می‌زنند؟ امروزه ما شاهدیم که صرف برنده شدن اثری در جایزه نوبل و یا جوایز ادبی دیگر کافی است که مترجمین ما با شتاب دست به ترجمه آن اثر بزنند اما پس از اندک زمانی این اثر به فراموشی سپرده می‌شود چرا که ترجمه این آثار از خارج بر آن‌ها تحمیل شده نه این‌که نیاز جامعه اقتضای آن را کرده باشد. عدم شناخت نیازها و ضرورت‌های فرهنگی جامعه، مسبب اصلی کشمکش‌های بی‌معنی بر سر این یا آن واژه است.